

# پیش‌گفتار

فرهنگ ایران با تمام زیبایی‌هایش به شدت "عرب‌زده"، "صوفی‌زده"، "خرافات‌زده" و "غرب‌زده" است. فرهنگ و ادب سرزمین ما از این آفت‌های بزرگ به شدت رنج می‌برد و آلودگی‌ها و پلیدی‌های بسیار دارد.

هدف اساسی از نوشتن این دفتر، شناخت کلی از تصوف یا صوفیگری و نقد کوتاهی از این پدیدهٔ فرهنگی-اجتماعی بوده است. تهیه‌کنندهٔ این نوشتار بر این اندیشه یا می‌فشارد که روشنفکران مبارز و وظیفه‌دارند فرهنگ و ادب ایران را هم‌چنان که هست - به هم میهنان خود بشناسانند و مردم را به تفکر و چون و چرایی دربارهٔ آن وادارند. مردم باید به زیبایی‌ها و زشتی‌های میراث فرهنگ کشور خود پی ببرند. مردم باید با ابزارهایی چون علم، دانش، منطق و استدلال به ارزشیابی معتقدات دینی و باورهای مذهبی - فرهنگی بپردازند. ایرانیان باید دوحق‌دارند آلودگی‌های عرب‌زدگی و غرب‌زدگی را از فرهنگ خود پاک کنند و با بینشی علمی، فلسفی و تاریخی به ارزشیابی پدیده‌هایی چون دین، مذهب و صوفیگری بپردازند. با شدت این دفتر در این ارزشیابی جرقه‌ای هر چند کوچک در این راه باشد.

# صوفیگری چگونه پیدا شد ؟

بسیاری از پژوهشگران، پدیده‌های "عرفان و تصوف" را پدیده‌هایی فرهنگی و جهانی به‌شمار آورده‌اند. در تمام سرزمین‌ها و جامعه‌هایی که در آن‌ها دین یا مذهب بزرگ‌سی بنیادگذاری شده پس از مدتی، عرفان یا تصوف نیز پدید آمده است. برخی از محققان یکی از دلایل بزرگ پیدایش اندیشه‌های عرفانی و صوفیانه را واکنش اندیشمندان می‌دانند که با افکار دینی و مذهبی مخالفند. عرفان اروپایی، هندی، چینی و عرفان ایرانی- که پس از پیدایش اسلام به نام "تصوف" نامیده شده است - همه پدیده‌هایی "فکری" و "رفتاری" هستند که یکی از ویژگی‌های آن‌ها برخورد با اندیشه‌ها و رفتارهای دینی- مذهبی است. دین‌ها و مذاهب‌های بزرگ جهان - چه آن‌ها که خود را "آسمانی" اعلام کرده‌اند و چه آن‌ها که خود را زمینی می‌دانند - عرفان و "تصوف" در یک ویژگی بسیار شریکند و آن این‌که این پدیده‌های فرهنگی - اجتماعی بر بنیاد "پندارگرایی" و خیال‌بافی پی‌ریزی شده‌اند.

پژوهشگران در مورد سرچشمه یا خاستگاه پدیده عرفان با یکدیگر هم‌رای نیستند. برخی آن‌را شاخه‌ای از فلسفه هندیان باستان می‌دانند و گروهی دیگر عرفان و تصوف را واکنش نژادهای آریایی در برابر دین‌های نژادسامی - یهودیت، مسیحیت و اسلام - به‌شمار آورده‌اند. تعدادی از محققان، عرفان اروپایی را نتیجه گسترش اندیشه‌های "نوافلاطونیان" و نوعی واکنش فکری - رفتاری در برابر خشونت‌ها و انحراف‌های مسیحیت می‌دانند.

بسیاری از پژوهندگان می‌گویند صوفیگری از "عرفان اروپایی" ریشه‌گرفته و یکی از شاخه‌های آن به‌شمار می‌رود. به بیانی دیگر، صوفیگری در واقع "عرفان نوع اسلامی" یا "عرفان اسلامی" است. در بسیاری از زبان‌های اروپایی برای واژه "عرفان"، واژه "مستی‌سیم" به‌کار می‌رود. این واژه اروپایی به معنای "رازگرایی"، "رازگونی" و در واقع جستجوی رازها و رمزهاست - رازها و رمزهای آنجهایی، غیردنیایی و آنچه بیرون از دسترس آدم‌های عادی و معمولی است. در همان زبان‌های اروپایی به "عارف" یا "هوادار عرفان" نیز "مستنیک" می‌گویند که بیشتر به معنای "انسان پررمزوراز" یا فردی "اسرارآمیز" است. این آگاهان بر رازها "چنین وانمود می‌کردند که با "عالم غیب" در ارتباطند و از "اسرار غیب" آگاهی دارند.

برخلاف آنچه که بسیاری از مردم می‌پندارند عرفان ویژه دین‌های تک‌خدایی یا خاورمیانه‌ای - یهودیت، مسیحیت و اسلام - نیست. بلکه این مرام یا مسلک "شبه‌دین" در دین‌های بی‌خدایی - دین بودا، مذهب هندوها و دین چینی‌ها (بودیسم، اوپانیسات، تائوایسم، کنفوسیوسم) نیز وجود دارد. تنها تفاوت بزرگ این است که در دین‌های تک‌خدایی، "حقیقت کل" را خدا می‌نامند و هزاران مفت‌انسان و ارباب و نسبت می‌دهند. اما در دین‌های بی‌خدایی فقط از "حقیقت مطلق"، "آگاهی کل"، "نپروانسا" و مانند آنها گفتگو می‌شود. بی‌آنکه به سرنوشت بشر علاقه‌ای داشته باشند یا گمراهی برای دخالت در کارهای انسان از خود نشان بدهند.

آگاهان چگونگی پیدایش و تکامل دین ها و مذهب ها می گویند تا آنجا که به یهودیت و مسیحیت مربوط می شود عرفان و اکنشی بود در برابر خشک اندیشی و متعصبان این دودین بزرگ خاورمیانه . برخی از بنیادگذاران عرفان در جهان یهودیت و در دنیای مسیحیت گفتند ارتباط با خدا و پیوستن به او نیازی به واسطه بارهبران دینی ندارد و انسان می تواند خود به طور مستقیم با آفریننده خویش ارتباط برقرار کند و در پایان به او پیوندد . این اندیشه آشکارا برخلاف دستورهای دینی بود . عارفان یهودی و مسیحی گفتند نباید از خدا ترسید و نبادیدها و تسلیم شد . بلکه باید عاشق خدا بود و این عشق باید آنچنان آتشین باشد که در پایان کار ، عاشق به معشوق پیوندد و در وجود او فنا شود .

عارف که عاشق معرفت مطلق است نه از راه عقل سل و منطق و نه به کمک علم و دانش به معشوق می رسد بلکه با خلوت گزینی ، ریاضت کشی و پاک سازی وجود از هوس ها پا به جهان خلسه یا دنیای پر رمز و راز می گذارد و به شیوه کشف و شهود ، الهام و حالت های آن جهانی با معرفت مطلق ارتباط پیدا می کند . برخی از عارفان گفتند خدا مظهر قدرت نیست بلکه انسان خود مظهر قدرت خداست و به همین دلیل توانایی دستیابی به او و یکی شدن با او دارد .

## ریشه و آژه صوفی و معنای آن

در باره این که واژه "صوفی" چه ریشه ای دارد و چرا

ببروان تصوف را "صوفی" نامیده‌اند نظریه‌های بسیار گوناگون وجود دارد، برخی می‌گویند در زبان تازیان، "صوف" به معنای پشم است و از آنجا که "اهل تصوف" خرقه پشمینه‌های می‌پوشیده‌اند آنان را "صوفی" به معنای "پشم‌پوش" نامیده‌اند (حافظ این خرقه پشمینه بیاندا زوبرو).

در قصه‌ها و افسانه‌های یهودیان باستان یا عبریان آمده است که یحیی و عیسی پشمینه‌پوش بوده‌اند. در همدستان افسانه‌ها گفته شده است که حضرت موسی در زمان روبروشدن با خدا خرقه پشمینه‌ای برتن داشته‌است. در افسانه‌های ایران باستان که از سوی فردوسی در شاهنامه بازگوشده‌اند چنین گفته شده که "لهراسب" پس از واگذاری تاج و تخت به "گشتاسب" تن پوشی از پشم پوشید و به گوشه نشینی پرداخت. براساس برخی از روایت‌های اسلامی، پیام‌آور اسلام خود پشمینه‌پوش بوده است، اما با توجه به گرمای سوزان عربستان چنین روایت‌ها بی‌عقلانه به نظر نمی‌رسند.

مخالفتان این نظریه می‌گویند واژه "صوف" از زبان فارسی وارد زبان عربی شده است. زیرا در زبان تازیان به کسی که لباسی از جنس اطلس بپوشد "اطلسی" می‌گویند و بنا بر این استدلال اگر کسی تن پوشی از جنس صوف داشته باشد نمی‌توان او را "صوفی" نامید.

در مورد سرچشمه واژه "صوفی" برخی دیگر می‌گویند این واژه از کلمه "صف" ریشه گرفته و موفیان کسانی بوده‌اند که در زمان نماز گزاردن پیام‌آور اسلام، در اولین صف پس از او به نماز می‌پرداخته‌اند. گروهی دیگر می‌گویند صوفی از واژه "صاف" ریشه گرفته‌است. زیرا موفیان باریافت-

کشی، چشم پوشی از هوسها و خواهش های دنیا و کشتن آنها وجود خود را "صاف" می کرده و در واقع به گفته مردم امروز خود را "پاک سازی" می کرده اند.

برخی دیگر از یژوهشگران می گویند ریشه واژه صوفی را باید در زبان های اروپایی جستجو کرد. این گروه ریشه صوفی را واژه "سوفوس" به معنای دانش، خرد و آگاهی می دانند. اینان می گویند صوفیان هوادار حکمت، بینش و خرد ناب بوده اند و به همین دلیل صوفی یا دوستدار دانش و بینش نامیده شده اند.

در دوران های گوناگون صوفیگری در ایران، برخی از صوفیان با پیروان آنان به نام های "فقیر" و "درویش" نیز نامیده شده اند و به همین سبب این دو واژه هم به مانند کلمه صوفی وارد زبان های اروپایی شده اند.

## از صوفیان راستین تا شیخان گمراه

همان طور که پیش تر هم اشاره شد پدیده تصوف یا صوفیگری در ایران پس از ورود اسلام، پدیده ای نوظهور و ویژه جهان اسلام نبود. این پدیده فرهنگی از انواع گوناگون عرفان (مستی سیم) در سایر فرهنگ ها و جاها - هند، چین، ایران باستان و جوامع اروپایی - ریشه گرفت و با نام "تصوف" در جهان اسلام گسترش یافت. صوفیگری در ایران "اسلامی"، در آغاز واکنشی بود "ایرانی" در برابر گرفتاری رفتار و کردار اعراب و آغاز مخالفت با کیش و آیین نازیان. صوفیگری در ایران - در معنا و مفهوم گسترده آن - جنبشی دینی، اجتماعی و سیاسی

بود. بسیاری از ایرانیان در برابر شعبدیننی اعراب، نژادپرستی آنان و به ویژه ظلم و ستم بی پایان فرمانروایان عرب با "پَرچَمِ تصوف" سربه‌شورش برداشتند. واکنش صوفیان ایران در برابر دین اسلام، ظلم و ستم فقها و علمای اسلامی و باورهای دین قوم عرب بسیار گوناگون بود. به ویژه از این جهت که "تاریخ تصوف" دست‌کم سیزده قرن از دوران تاریخ ایران را می‌پوشاند.

بسیاری از صوفیان راستین ایران در طول تاریخ دوران پس از اسلام به بزرگترین و سرسخت‌ترین دشمنان فقها و علمای اسلام تبدیل شدند و به رسوای ملایان و زاهدان پرداختند. بسیاری از این صوفیان مبارز و بی‌باک به دست علمای اسلام و حاکمان ستمکار کشته شدند. همین صوفیان بودند که در دوران‌های گوناگون گفتند "دین و مذهب سدرأه حقیقت است"، "قرآن و رسول خدا هر دو حجابند"، "ولی که علم ستر دارد از نبی که علم وحی دارد برتر است"، "برای ارتباط با خدا نیازی به رسول و امام نیست" و بسیاری از گفته‌های دیگر که بسیاری از اصول دین اسلام را پوچ و بی‌پایه اعلام می‌کرد. سرگذشت موفیگری در ایران پس از اسلام نشسسان می‌دهد که مدهاتن از صوفیان راستین به دست فرمانروایان ستمگرو فقهای اسلام با زجر و شکنجه روبرو شدند و در پابان کشته شدند.

واکنش گروه‌های دیگری از صوفیان ایران در برابر کوردلی اعراب و ستم فقها و علمای اسلام به صورت "تسلیم و رضا" و به شیوه "گوشه‌گیری از جهان، ریاضت‌کشی و خوار شمردن زندگی نمایان شد. فرهنگ و ادبی که این گروه از صوفیان از خود به یادگار گذاشتند فرهنگ و فکرایرانی را

به شدت آلوده ساخت و از ایرانی، انسانی قضا و قدری، تسلیم قدرت و خرافاتی پدید آورد.

واکنش برخی دیگر از صوفیان ایرانی در برابرنا راستی‌ها و جاه و مال پرستی فقها و علمای اسلام به گونه‌ای نمایان شد که آثار فرهنگی آن از نظر پیلیدی و زشتی دست کمی از آثار زبان بارملایان نداشت. این گروه از صوفیان شیسا دو نارا است در دوران زندگی خود به گسترش خرافات دامن زدند، خود را "صاحب کرامات" جا زدند، گدایی، در یوزگی و زندگی انگل وار راستودند. صوفیان شکم پرست، هم جنس باز، با جگیر، تاج ده و تاج ستان که داستان زندگی و آموزش‌ها ایشان به شدت بیما رگونه است از گروه صوفیان شیسا دو صاحب کرامات به شمار می‌روند.

مرام و مسلک صوفیان ایران، اندیشه‌ها و آموزش‌های صوفیگری سرشار از زیبایی‌ها و زشتی‌هاست.

## زیبایی‌های عرفان و تصوف

یکی از بزرگترین ویژگی‌های عرفان و تصوف "آزاداندیشی" و گزینش بهترین اندیشه‌ها از میان افکار گوناگون است. عارفان و صوفیان راستین در حقیقت مردانی "اهل انتخاب" و گزینش "بوده‌اند". فرهنگ و ادب این اندیشمندان گزیده‌ای از بهترین‌های فرهنگ و ادب سا یر ملت‌ها و قوم‌ها بوده است. این عارفان و صوفیان آگاه، مخالفان سرسخت تعصب، خشک‌اندیشی و خودپرستی بوده‌اند. ایشان حق و حقیقت را در انحصار هیچ دین، مذهب، فلسفه و مکتبی نمی‌دانستند و یا هر



کس که حق و حقیقت را در انحصار دین و مذهب خود اعلام می‌کرد سرستیزداشتند. صوفیان را دشمنش از نظر تحمل اندیشه‌های دیگران و در زمینه «کنار آمدن با باورهای گوناگون، مردانی آسان‌گیر و تهی از تعصب بودند. صوفیان آگاه برای این نکته پامی‌نشدند که غیر از «قرآن» کتاب‌های دیگر نیز وجود دارند و جز اسلام دین‌های دیگری نیز آمده‌اند. راستی و درست‌ی در انحصار قرآن و اسلام نیست اینان می‌گفتند مردان آگاه باید از سایر دین‌ها، مذاهب‌ها، آیین‌ها و مکتب‌ها نیز با خبر شوند و در آنها به‌خوشه چینی از حقیقت‌پیداوند.

بسیاری از صوفیان مبارزان همان آغاز اسلام با فرمان‌روایان ضد مردم و همدستان آنان - علما و فقهای شیساد- درافتادند. از همان زمان که خلفای اسلامی به غارت ثروت‌های مردم پرداختند و ملایان و زاهدان برجسته‌های خرافه‌گمراه‌کننده اسلام تا کید بسیار کردند صوفیان آگاه نیز واکنش نشان دادند. علما و فقها را «اهل ظاهر» و خود را «اهل باطن» نامیدند. در برابر «شریعت» ملایان، «طریقت» صوفیان را بنا نهادند و طریقت را برتر و والاتر از شریعت دانستند. سرگذشت صوفیان مخالف ملایان ریاکار در طول تاریخ صوفیگری در ایران نشان می‌دهد که صوفیان ایرانی پیوسته با باورهای مذهبی که از آنها در راه گمراهی مردم بهره‌برداری می‌شد در مبارزه بوده‌اند. یکی از صوفیان بزرگ در برابر عمل ملایان و علمایی که بهشت و دوزخ را به دکان کسب و کار خود بدل ساخته‌اند می‌نویسد: «خداوند! بهشت و دوزخ را نهان کن، تا ترابی واسطه پرستند، صوفی دیگری اسلام را «دین معامله» خطاب می‌کند و می‌گوید: «آتش

در بهشت زنید و آب بردوزخ ریزید تا مردم خدا را برای عشق و بی‌طمع بهشت و دوزخ پرستند. " برخی از صوفیان بی‌ساک دین و مذهب را مانع رسیدن به حقیقت اعلام می‌کنند و قرآن و رسول خدا را "جاب" می‌نامند. صوفی بزرگ "ابوسعید" می‌گوید "وحی" ویژه" پیام آوران نیست و این پدیده" آسمانی با مرگ رسول خدا به پایان نرسیده است. وی حتی هواداران خود را از سفر حج منع می‌کند.

صوفیان بزرگ اساسی‌ترین هدف زندگی را رسیدن به مرحله "انسان کامل" اعلام می‌کنند و به آموزش آزادگی، و راستگی، صفا، عشق و محبت می‌پردازند. برخی از صوفیان برخلاف آموزش‌های دین‌های تک‌خدایی، جایگاه انسان را آنچنان بالایی‌پند که او را "خداگونه" و حتی "خدا" می‌شمارند. این صوفیان می‌گویند انسان کامل خداگونه است و خدا انسان را به‌گونه خویش آفرید.

بسیاری از صوفیان بشردوست بزرگترین یار مردم دوران خویش در ایستادگی در برابر ظلم و ستم حاکمان دوران و فقهای تبه‌کار بوده‌اند. بسیاری از این صوفیان در راه دفاع از حقیقت و به‌خاطر منافع مردم به زندان می‌افتند، شکنجه می‌شوند و مدها تن نیز کشته می‌شوند. "حلاج" انقلابی‌ترین و بی‌ساک‌ترین صوفی ایرانی به دردناک‌ترین شیوه‌ای به دست حاکمان و فقهای دوران خود کشته می‌شود. صدها "حلاج" دیگر چون "بایزید"، "عین‌القضاات" و "سهروردی" یکی پس از دیگری به دست فرمان‌روایان ستمگر و علمای شیعه به‌گور سپرده می‌شوند. بخشی از تاریخ ایران در دوران اسلام حماسه‌ای است از مبارزه پایان‌ناپذیر و

خونین صوفیان راستین با علمای شیعه و شیخان گمراه، این جلوه از صوفیگری نه تنها جنبشی فکری - فلسفی است بلکه جنبشی انقلابی - اجتماعی نیز بایدهم کرده شود.

## سوی گورم برید رقص کنان

بسیاری از صوفیان آگاه با آموزش های خود در برابر فرهنگ اسلامی که سرشار از اندیشه "مرگ هراسی" و ترس دیوانه و آزار ز مردن است به شدت واکنش نشان می دهند. این صوفیان نه تنها به پدیده "مرگ بابا عتقایی بسیار می نگرند بلکه مرگ طبیعی را با آغوش باز و با لبخند می پذیرند. مرگ را نه تنها پایان هستی نمی دانند بلکه آن را آغاز رسیدن به "حقیقت مطلق" و پیوستن به جاودانگی می شمارند. در چنین فلسفه ای مرگ "عروسی" خوانده می شود. فرزند "مولوی" وصیت پدرش را چنین با زگو می کند:

شیخ فرمود در جنازه من      دهل آرید و کوس بسا دفزن  
سوی گورم برید رقص کنان      خوش و شادان و مست و دست افشان  
در جوامع اسلامی که ملایان و زاهدان، موسیقی، آواز و رقص را حرام می دانند و آن ها را مخالف شریعت شناخته اند صوفیان زنده دل مردم را به آواز، موسیقی و پایکوبی فرا می خوانند و در مجالس بزم خود آنچنان واکنشی تند علیه علما و فقها نشان می دهند که از زیاده روی در پایکوبی و شور و شادی بی هوش بر زمین می افتند.

صوفیان خردمند از هوا داران خود می خواهند بکوشند تا به "کمال" دست یابند و انسان کامل شوند. بکوشند تا عشق، محبت و از خودگذشتگی پیشه سازند. آزادگی، وارستگی و صفا

بیا مؤزندوبیا موزا نند، آزا دانديشي، پذيرشي بهتريين  
 انديشه ها و خودشناسي را بزرگترين هدف هاي زندگي خود  
 بشما رند. تا آنجا که مي توانند به خودشناسي با روان پژوهي  
 بيردا زندوتا آنجا که شدي است در انديشه، مرام و فلسفه خود  
 شرمش پذيربا شند. با ظا هرپرستي و فضل فروشي مبارزه کنند  
 و از شهرت و نام جويي بگريزند. با شدتا انسان شوند، انساني  
 خداگونه، زيرا انسان، خود خداست.

## زشتي هاي صوفيگري

عرفان و تصوف نيز به مانند بسياري ديگر از پديده هاي  
 اجتماعي - فرهنگي در دوران هاي گوناگون و در محيط هاي  
 متفاوت، دگرگوني هاي بسيار را از سرگذرانيده اند. عارفان  
 و صوفيان - و هواداران آنان - به مناسبت شخصيت ويژه و  
 شرايط محيط دوران زندگي خود برداشت هاي بسيار گوناگوني  
 از مرام و انديشه عرفان و تصوف داشته اند. همان طور که  
 پيش تر هم گفته شد عرفان و فرزند "اسلامي" آن يا تصوف  
 هر دو در يک ويژگي بزرگ شريکند - خلعت پندارگرايانه،  
 اين دو پديده فرهنگي به مانند برادر دوقلوي خود - دين و  
 مذهب - برپايه هاي پندار، خيال يا گمان بنا شده اند و از  
 اين نظر کمترين شباهتي با علم و دانش که برپايه هاي  
 مشاهده، آزمايش و تجربه استوار رندندارند.

عارفان و صوفيان، ميکوشند تا از راه الهام، اشراق،  
 شهود، عشق و رياضت به "حقيقت" دست يابند. عارفان و  
 صوفيان راه دست يابي به حقيقت را "راه دل" يا "راه قلب"

میدانند و از "راه مغز" نشانی نیست. بسیاری از عارفان و صوفیان به "علم" و "دانش" با تحقیر بسیار رنگریخته اند. برخی نیز گفته اند "علم، حجاب عظیم است." با آن که "مولوی" در موارد بسیار علم را می‌تواند ما را راه رسیدن به معرفت را "دل و عشق" میدانند و با منطق و استدلال میانه چندانی ندارد. "پای استدلالیان چوبین بود." در برخی از دوره‌های تاریخ تصوف در ایران پس از اسلام، در جنبه‌هایی از اندیشه‌ها و باورها، صوفیان به گونه‌ای که برپندارگرایی استوارند. آنچنان تندروی می‌شود که رنگ بیماری‌گونگی یا حالست دیوانه‌وار به خود می‌گیرند. برای نمونه از اندیشه‌های مربوط به هر اس دیوانه‌وار از خدا، رابطه بیماری‌گونه با خدا و عشق به او، تندروی در ریاضت‌کشی، خوارش‌مردن زندگی و ادعای "گرامات" دور از خرد و شعور را می‌توان نام برد.

عرفان هندی، چینی، ایرانی و عرفان اروپایی و نیز صوفیگری یا عرفان اسلامی یکی پس از دیگری - به دلایل بسیار - راه پستی‌گرایی یا انحطاط پیمودند. عارفان و صوفیان کم‌راه و شاید این پدیده‌های فرهنگی را که در آغاز واکنشی در برابر خرافات دین و مذهب وستم‌کاری‌های دکانداران دین بود به شدت آلودند و دگرگون ساختند. برای نمونه، عرفان و تصوفی که در برابر مال‌پرستی، تجمل‌دوستی و زندگی پر زرق و برق حاکمان و رهبران دینی - به گسترش اندیشه بی‌پیرایگی و سادگی در زندگی و توجه به معنویات و خردپرداخته بود دگرگون شد و پس از چندین و از سوی برخی از عارفان و صوفیان به اندیشه‌های خوارش‌مردن زندگی، بی‌ارزش‌شمردن جهان مادی، مردم‌گریزی و گوشه‌

نشینی تبدیل شد.

برخی از عارفان هند در ریاضت‌کشی و تحمل سختی آنچنان تندروی کردند که جلوهٔ بیماری‌گونگی به خود گرفت. ایمن عارفان به‌طور کامل دست از دنیا و زندگی بستند، پیروان خود را به‌گدایی و ولگردی تشویق کردند، فقر را بزرگترین فضیلت شش‌سناختند، از زناشویی روی گردان شدند و به‌گسترش اندیشهٔ "بی‌زنی" پرداختند. این رفتارهای بیمارگونه که از بیماری روانی "خودآزادی" سرچشمه می‌گیرند در بیشتر فرهنگها و از جمله در فرهنگ‌های اروپایی نیز پدید آمدند.

بسیاری از صوفیان ایران و پیروان آنان نیز در دوران - های گوناگون صوفیگری در ایران واکنش‌های بیمارگونه و خودآزارنده در برابر شرایط محیط زندگی از خود نشان دادند. تاریخ صوفیگری در ایران سرشار از نمونه‌های رفتارها و اندیشه‌های بیمارگونه و تهی از عقل و منطق است. بسیاری از صوفیان ایران به‌بهاشهٔ "توکل" شغل و پیشه را بیسه فراموشی سپردند، به‌ولگردی پرداختند و زندگی انگل وار پیشه‌گردند. برخی از صوفیان از راه گرسنگی کشیدن بسسه ریاضت یا پاک‌سازی روان پرداختند و در این راه تا آنجا پیش رفتند که از شدت گرسنگی بی‌هوش می‌شدند. در جهت عکس برخی دیگر از صوفیان در خوردن غذا آنچنان راه افسراط پیمودند که در دوران خود از نظر پر خواری و شکم پرستی شهرت بسیار داشتند. یکی از صوفیان در گیاه‌خواری آنچنان تندروی می‌کند که رنگ پوست بدنش به‌سبزی می‌گراید. صوفیانی بوده‌اند که همیشه آب گل آلود و گرم می‌نوشیدند تا بی‌اعتنایی خود را به لذت‌های زندگی نشان بدهند. در برخی

از روایت ها گفته اند که چهل تن صوفی فقط یک خرمسار می خوردند .

عشق به خدا و آرزوی پیوستن به او نیز در مورد بسیاری از صوفیان و پیروان آنها جلوه های خودآزاری دیوانه وار و حالت های بیمارگونه به خود گرفت . صوفیانی بوده اند که از ترس خدا خواب و آرام نداشتند و از شدت هراس با رها و بارها به شدت می گریستند . برخی از صوفیان حتی از شدت "خدا ترسی" بی هوش می شده اند . با تمام اینها صوفیانی نیز بوده اند که خود را خداگونه می دانستند و حتی ادعای خدایی می کرده اند . صوفیان راستین در برابر دنیا پرستی ، عیش و نوش طلبی ، بی بندوباری و هرزگی های برخی از حاکمان و فقها و اکنش نشان دادند و پیروان خود را به مبارزه با نفس پرستی و شهوت فراخواندند و زندگی ساده بی پیرایه را ستودند . اما همین اندیشه نیز به بیراهه رفت و بسیاری از صوفیان دست بسسه و اکنش های دیوانه وار زدند . یکی از صوفیان به منظور رهایی از خواهش های نفسانی خود را به رود جیحون انداخت و جان به جان آفرین سپرد . بسیاری از صوفیان و پیروان آنان نه تنها اندیشه های دورا زخرد و عقل را گسترش می دادند بلکه رفتارشان نیز نشانی از شعور و منطق نداشت . صوفیانی بوده اند که به نام توکل به خدا خاری را که در بدنشان فرورفته بود بیرون نمی آوردند و از نا بود کردن شیش و حشراتی که از سرور و ایشان با لامی رفت خودداری می کردند . به سگ سلام می کردند و با جانوران همدم و مونس می شدند . بسیاری از صوفیان و پیروان نشان برای رهایی "روح" از "قفس تن" و پیوستن به "نور مطلق" یا خدایه تریاک پسا حشیش پناه می بردند ، صدها بار به دور خود می چرخیدند و به

راه‌های گوناگون می‌کوشیدند تا از خود بی‌خبر شوند و به جهان  
خلسه‌یا "دنیای پر رمز و راز" بپیوندند.

## از کرامات شیخ‌ها چه عجب...

یکی از بزرگترین ویژگی‌های صوفیگری در ایران در  
مقایسه آن با عرفان در ایران باستان و در اروپا در موضوع  
"کرامات" خلاصه می‌شود. برخی از بزرگترین صوفیان ایران  
خود را صاحب نیروهای فوق انسانی می‌دانستند و پیروان آنان  
آنان "کرامات" یا توانایی‌های فوق بشری به آنان نسبت  
می‌دادند. بخش بسیار بزرگی از کتاب‌های صوفیان بزرگ که  
به صورت نشریاً به شکل دیوان شعرا ز آنان باقی مانده در واقع  
مطلبی جز داستان این "کرامات" و شرح اندیشه‌های صوفیان  
نیست. پیروان و هواداران صوفیان بزرگ نیز بی‌کار ننشسته  
و به این "کرامات" و بزرگواری‌های مرشد خود هزاران شاخ و  
برگ افزوده‌اند. برخی از صوفیان بزرگ - در دوران‌های  
گوناگون - یا خود را علام "تقدس" کرده‌اند یا هواداران آنان  
مرشد خود را "مقدس" نامیده‌اند. برخی از صوفیان نیز  
آشکارا گفته‌اند که خدا هستند: "ما ذات ذوالجلال خدا وند  
اکبریم."

در کتاب‌های صوفیان و در پژوهش‌های مربوط به صوفیگری  
نوشته شده است که یکی از بزرگترین صوفیان ایران به نام  
"شیخ عبدالقادر گیلانی" توانایی‌ها و کرامات شگفت‌انگیز  
داشته است. برای نمونه، خورشید و ماه با اجازه شیخ طلوع  
و غروب می‌کرده‌اند و زمین و زمان در اختیار شیخ بوده است.



در کتاب ها نوشته اند که کسی از همین شیخ پرسید: "چرا به مکه نمی‌روی؟ شیخ دست بلند کرد، میان دوا نگشت خود نشان داد و به پرسنده گفت ببین! پرسنده نگاه کرد و دید کعبه در هوا به گرد سر شیخ می‌چرخد."

برخی از صوفیان بزرگ رفتن به مکه را دست می‌انداخته و می‌گفته اند هر وقت که بخوانند خانه کعبه به دیدار انسان خواهد آمد و برگردان آن خواهد گشت، از قول صوفی بزرگ "بایزید بسطامی" نوشته اند که گفته است: "مدتی گرد خانه طواف می‌کردم، چون به حق رسیدم خانه را دیدم که گرد من طواف می‌کرد." در شرح حال همین صوفی نوشته اند که زمانی در گوش شخمی طلبی گفت که آن شخص از شدت شرم و خجالت "آب شد." هواداران شیخ این آب زرد را بر روی زمین دیدند. در کتاب های صوفیان با زهم درباره "بایزید" چنین نوشته اند:

"... یکی از وی پرسید ما پیش تو جمع می‌بینیم ما نند زنان، ایشان چه تو منند؟ گفت: فرشتگانند که می‌آیند و مرا از علوم سؤال می‌کنند و من ایشان را جواب می‌دهم."

یکی از بزرگترین و پراوازه‌ترین صوفیان اسپران "شیخ ابوسعید ابوالخیر" نام دارد. به این صوفی بزرگ، کرامت ها و معجزه های بزرگ نسبت داده اند. در کتاب های صوفیان نوشته اند که "ابوسعید" زبان جانوران را می‌دانسته و با آنها گفتگو می‌کرده است، چون پرندگان در آسمان به پرواز در می‌آمده و توانایی تاج بخشی به شاهان و قدرت تاجستانی از آنان را داشته است.

شرح کرامات یا توانایی فوق انسانی که در دوران های گوناگون صوفیگری به صوفیان بزرگ و شیخان صوفی نسبت

داده‌اند بسیار طولانی خواهد بود و این مقوله یکی از بزرگ‌ترین انتقادهایی است که بر صوفیگری وارد است. گرچه از تعداد کراماتی که به صوفیان بزرگ نسبت داده می‌شود گاسته شده و این کرامت‌ها قدرت و شدت گذشته را ندارند اما این داستان هم چنان ادامه دارد. برای نمونه یکی از صوفیان هند به نام "نست مهربابا" به قدرت رسیدن رضا شاه را در ایران به خود نسبت داده و گفته است به شاه‌ها می‌رسیدن او نتیجه تمایل و اراده او بوده است. این شیخ هندی زمانی به یوشهر سفر می‌کند و به هند بازمی‌گردد. وقتی رضا شاه به سلطنت می‌رسد ادعا می‌کند سفر او به یوشهر برای به قدرت رسیدن شاه جدید بوده است.

## مخالفان صوفیگری چه می‌گویند؟

صوفیگری در ایران در طول تاریخ در آن دگرگونی‌ها و تحولات بسیاری را از سر گذرانیده است. مرام و مسلک صوفیان، آموزش‌ها، پندها، آرمان‌ها و رفتارهای آنان بسیار گوناگون و در بسیاری از موارد از هر جهت ضد یکدیگر بوده‌اند. با توجه به این نکته به راحتی می‌توان پی برد که شناسایی میراث صوفیان و به ویژه "نقد اندیشه‌های صوفیگری" چندان آسان نیست. به گفته حافظ:

نقد صوفی نه همه صافی و بی‌غش باشد  
ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد

تصوف اصیل یا صوفیگری راستین به ما نند عرفان اصیل در سایر فرهنگ‌های جهان، و اکنون مرامی - رفتاری عرفان و صوفیان بشر دوست و آزاده بود در برابر ظلم و ستم حاکمان و هم‌دستان آنان یا رهبران دین و مذهب که خود گمراه یا شیاد

بودند. بسیاری از عارفان و صوفیان دانشمند مباحثان اندیشه‌ها و فلسفه‌هایی بودند که به مراتب از آموزش‌های "پیام آوران آسمانی" برتر و بالاتر بود. این اندیشمندان به کمک عقل و منطق، خردودانش در یافتند که "گفته‌های آسمانی" بر پایه‌های شعور و استدلال استوار نیستند و آنها را شایسته پذیرش و ستایش ندانستند. برای نمونه، این عارفان و صوفیان بن خداوند خود و خدایی که دین‌های یهودیت، مسیحیت و اسلام تصویر می‌کردند کمترین شباهتی ندیدند. بسیاری از عارفان و صوفیان علیه خشونت‌های دین و مذهب و اکثراً نشان دادند، به گسترش آزادگی، و ارستگی، عشق، محبت، گذشت و مهربانی پرداختند. بر خلاف آموزش‌های دین‌های سامی یا خاورمیانه‌ای که در موارد بسیار مقام انسان را تا حد برده‌ای پست، زیبنده بی‌اختیار و موجودی ناچیز پایی می‌آورند در راه بالا بردن ارزش و شخصیت انسان کوشیدند و بشر را تا حد "خداگونه‌گی" بالا بردند. بسیاری از صوفیان ایرانی مردانی انقلابی، مبارز و فداکار بودند و گروه‌هایی از آنان به خاطر ایستادگی در برابر حاکمان ستمگر و فقه‌های شیاد جا نشان را از دست دادند. یکی از جنبه‌های درخشان صوفیگری در ایران - با تمام کمبودها، بدآموزی‌ها و گمراهی‌هایش - در این نکته خلاصه می‌شود که برخی از صوفیان ایران بزرگترین مخالفان فرمان‌روایان ستمگر و کوبنده‌ترین دشمنان فقه‌های شیعه بودند. از این نظر، تاریخ صوفیگری در ایران اسلامی تاریخی سرخ و خونبار است.

مخالفان صوفیگری بسیاری از اندیشه‌ها، آموزش‌ها،

باورها و رفتارهای صوفیانه را دور از عقل، منطق، شعور،

استدلال - و به ویژه مخالف علم و دانش - می‌دانند، این مخالفان می‌گویند اندیشه‌های صوفیانه فرهنگ ایران را به شدت آلوده ساخته و این آلودگی زیان‌های جبران‌ناپذیری را به بار آورده است. مخالفان صوفیگری بسیاری از صوفیان ایران را "مردم‌گریز"، "جامعه‌گریز" و "خردگریز" نامیده‌اند. این مخالفان می‌افزایند فلسفه و اندیشه صوفیان نیز به مانند پدیده‌ای دین و مذهب بی‌سر "پندارگرایی" بنا شده و چیزی جز خیال و گمان و تصور پایه‌های آن را تشکیل نمی‌دهد. راه رسیدن به "حقیقت" و شیوه دستیابی به "معرفت" از طریق الهام، اشراق، شهود، خلسه، عشق، ریاضت و مانند آنها نیست و هرگز هم نمی‌تواند باشد. درست است که بسیاری از صوفیان ایرانی - با وجود دستورهای دین تا زبان - هواداران خود را به رقص و پایکوبی، جشن و می‌نوشی و لذت بردن از آوازهنگ فراخواندند اما همین صوفیان خود سبب گسترش اندیشه‌های قضا و قدری بودن و تسلیم و رضا نیز شدند. درست است که صوفیگری - برخلاف اسلام - مقام انسان را بزرگی بخشید و تا آنجا پیش رفت که او را "خداگونه" و حتی "خدا" و گاهی نیز برتر از خدا شناخت اما این عشق دیوانه‌وار به خدا و هدف زندگی را پیوستن به او دانستن آثار و نتایج بسیمسار ناخوشایندی در فرهنگ و رفتار ایرانی پدید آورد.

بسیاری از زشتی‌ها و آلودگی‌های صوفیگری را با پی‌دور پستی‌گرایی یا انحطاط بسیاری از اندیشه‌های صوفیانه و گفتارها و رفتارهای صوفیان نا راست و گمراه جستجو کرد. آثاری که از صوفیان گمراه به صورت کتاب، دیوان شعر،

داستان، بندوا ندرز و مانند آنها به جا مانده سرشارند از آموزش تنبیلی، سستی، روی گردانی از جهان، گوشه‌گیری، خوار شمردن زندگی، ریاضت‌کشی و مانند آنها، فرهنگ، شعرا و ادب‌ایران با این آموزش‌ها، با پندها و اندرزهای زهرآگین صوفیان نادان به شدت آلوده است. در نوشته‌های بسیاری از این صوفیان از عقل، منطق، شعور، خرد و استدلال نامی و نشانی نیست.

صوفیان ریاکار در برابر دکان "معجزه" که از سوی دکانداران دین و مذهب باز شده بود خود دکان دیگری به نام "گرامات" گشودند و در راه تحمیل مردم، صوفیگری با "دین آسمانی" هم داستان شد، عرفان و تصوف که میرفت با آگاهی دادن به مردم دکان دین‌ها و مذاهب‌های "الاهی" را ببندد، خود دکاندار شد. برخی از صوفیان بزرگ ایران گرامات "بسیار به خود نسبت دادند و پیروان ناآگاه یا شاید آنان نیز بر این آتش دامن زدند، بخش بزرگی از داستان‌های مربوط به شرح این "گرامات" خیالی و ریاکارانه در آثاری که از این صوفیان به جا مانده با زتاب یافته است.

این صوفیان "امام گونه" بر روی آب راه می‌رفته‌اند، در آسمان پرواز می‌کرده‌اند یا بی‌بیماران را با آب دهان شفا می‌داده‌اند، فرمان طلوع و غروب ماه و خورشید را "توشیح" می‌کرده‌اند، با جانوران سخن می‌گفته‌اند و زبان گیاهان را می‌دانسته‌اند، خانه خدا به دیدارشان می‌آمده و برگ‌سود سرشان می‌گشته است و از "سرا ر غیب" آگاهی داشته‌اند. در دوران‌های انحطاط یا پست شدن صوفیگرایی، برخی از صوفیان گدایی، بی‌کاری و فقر را فضیلت شمردند، پسه

در یوزگی و ولگردی پرداختند، انگل یا طفیلی جامعه خود شدند، از باج گیری و باج دهی روی گردان نشدند و عمر خود را به درازگویی، درازنویسی و چرندیات فی - به صورت ضشو شعر - پایان دادند. بخش بزرگی - از فرهنگ و ادب ایرانی را همین با وه گویان و چرندسرایان به شدت آلوده ساختند. یکی از مخالفان سرسخت و آتشین خوی صوفیان، زنده یاد "احمد کسروی" در کتاب "صوفیگری" تا آنجا که در توان داشته صوفیان و صوفیگری را کوبیده است. "کسروی" در این کتاب کمترین اعتنایی به جنبه های خوب صوفیگری ندارد و با نیش زهر آگین قلم تند و تیز خود در راه رسوایی صوفیان ایران بسیار کوشیده است. وی می نویسد: "سال ها است که از اروپا ستایش ها از صوفیگری می سرایند. این که می گویم از اروپا نمی گویم در اروپا از این روست که آنها را برای می سرایند. آنچه می گویند و می نویسند، چه به فارسی و چه به زبانهای اروپایی، همه برای ماست. دام هایی است که در زیر پای ما گسترده می شود. این بدکاری بزرگی از اروپا - بیان است که در رفتار سیاسی با توده های شرقی دست به این چیزها می زنند. این خود لکه ننگی است که در دامن تاریخ اروپا با زخا هدمانند. آن اروپا که برای جهان آن همسه دانشها با زخموده و آن همه تکان در زندگی راه انداخته، این هم نمونه ای از بدی اوست که می گوشت توده های شرقی را در نادانیها هر چه غوطه ورترگردانند... کسانی که در ایران بنا آنها هم آوازی می کنند و با نوشتن و چاپ کردن کتابها به رواج صوفیگری می کوشند بدخواهان این کشورند."

کسروی در کتاب کوبنده خود ادعای "گرامات بزرگان صوفی را به شدت دست می اندازد، آنان را کمراه، شکم پرست،

هم‌جنس‌باز، گدا و دربیوزه، ولگرد و بیکاره، دشمن علم و دانش، خیال‌باف و انبیا ن دروغ می‌نامد. وی صوفیان را مردانی می‌داند که لاف‌خدایی می‌زنند اما تنگ‌گدایی را می‌پذیرند.

کسروی دربارهٔ دلیل بی‌خردی صوفیان چنین می‌نویسد: "در خانقاه‌ها بی‌کار نشستن، نان از دست دیگران خوردن، دربارها به‌گدایی پرداختن، زن نگرفتن و فرزند نداشتن، باریش و پشم پای کوبیدن و دست‌افشاندن و به خود چرخیدن، با خرد کمترین سازشی نمی‌داشته...". این نویسنده در دیباچهٔ کتاب خود چنین یادآور می‌شود: "باید کتاب‌هایی که از صوفیان در میانست همه به آتش کشیده شود."

## صوفیگری و آلودگی فرهنگ ایران

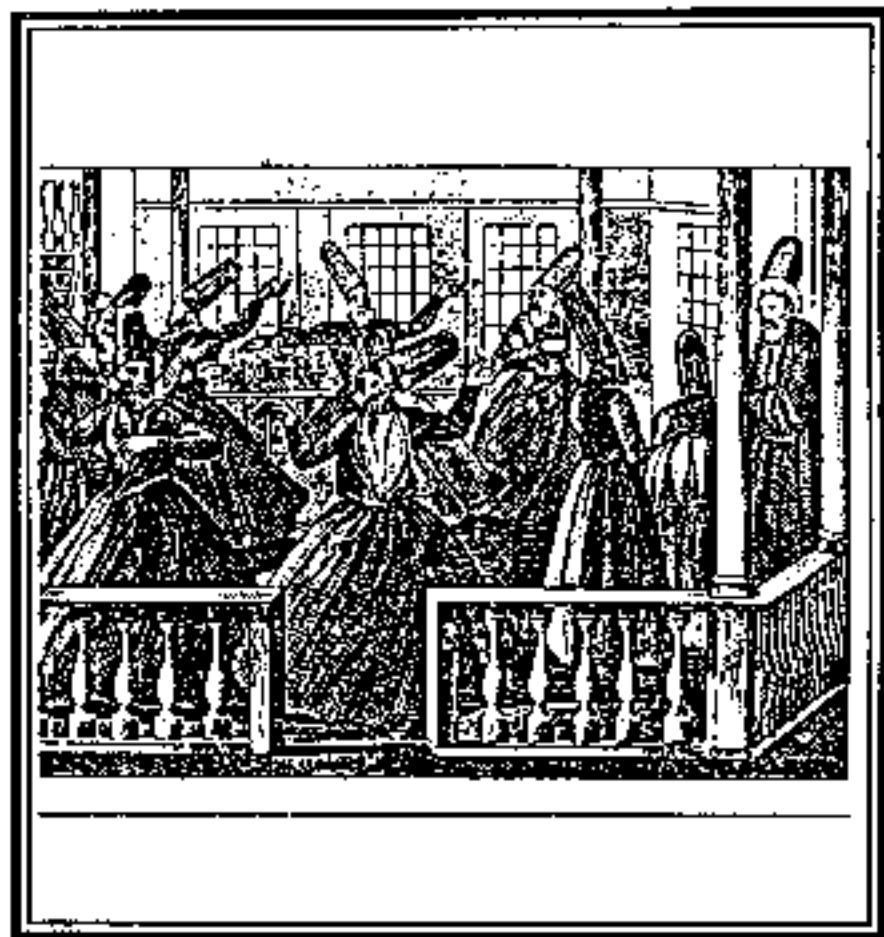
در این نکته تردیدی نیست که بسیاری از اندیشه‌های صوفیانه و افکار و رفتارهای بسیاری از صوفیان، فرهنگ و ادب ایرانی را به شدت آلوده کرده‌است. کتاب هساو آثاری که برخی از صوفیان نوشته‌اند، دیوان‌هایی که "قافیه‌باغان" صوفی زده سروده‌اند و بیشتر داستان‌هایی که به این مردمان نسبت داده‌اند سرشار از اندیشه‌های خرافی، پست، گمراه‌کننده و بیمارگونه‌است. راه پاک‌سازی فرهنگ آلودهٔ ایران جشن "کتاب‌سوزان" نیست. باید به‌ویژه به جوانان آگاهی داد. باید مردم را به سلاح عقل، علم، دانش، خرد، منطق و استدلال آراست تا با دیدی آگاهانه و خردمندانه به‌بدیده‌هایی چون عرفان، تصوف، دین و مذهب بتگرند و به‌داوری بپردازند. مردم بایبند

بدانند گرچه صوفیانی بوده اند که با علم و دانش بیگانده  
نبوده اند اما بیشتر صوفیانی که دیوانه‌های شعرشسان و  
آثارشان باقی مانده باید آموزی‌های خود لطمه‌های  
جبران‌ناپذیری را بر فرهنگ و مردم ایران سبب شده‌اند.  
باید مردم بدانند این حکومت‌های "دشمن مردم" هستند  
که به خاطر رسیدن به هدف‌های خود و تحمیل مردم دست به  
چاپ و انتشار فرهنگ آلوده، صوفیان گمراه می‌زنند.  
بدآموزی‌ها و پندهای زهرآگین صوفیانی که سرسر عمر خود را  
انگل وار گذرانیدند، کار و پیشه و هنری نداشتند و زندگی  
بیمارگونه خود را در راه "معشوقی خیالی" بر باد  
دادند یکی از زشت‌ترین و زیان‌بارترین جلوه‌های فرهنگ  
و ادب ملی ما ایرانیان است.

باید به مردم گفت داستان مسخره "گرامات صوفیان  
بزرگ و قصه کودگانه "معجزه" در دین‌ها و مذهب‌ها  
بی‌اساس، پوچ و سخن ابلهانه‌ای بیش نیست. این وظیفه  
روشنفکران مبارز ایرانی است که به هم‌میهنان خسوسود  
یادآور بشوند بسیاری از صوفیان بزرگ ایران خودجویای  
قدرت و ثروت بوده‌اند. بسیاری از صوفیان و پیروان آنان  
از سویی شاهان ناآگاه و حاکمان بی‌سواد را از قدرت‌های  
آسمانی "قطب" یا "شیخ موفی" می‌ترسانیده‌اند و از آنان  
یاج می‌گرفته‌اند و از سویی دیگر با چاپلوسی از همیسن  
شاهان و حاکمان جیره‌خواران آنان بوده‌اند و در عوض به  
اشاره همیسن صاحبان قدرت به خواب کردن مردم و گمراه  
سازی آنان می‌پرداخته‌اند. باید به جای سوزانیدن کتابد  
های صوفیان و آتش زدن دیوان اشعار صوفی زندگان نادان  
به تجزیه و تحلیل اساس اندیشه‌های عرفانی و صوفیانه



پرداخت ، با بداین اندیشه‌ها را با معیارهای علم و دانش ،  
 فهم و شعور ، منطق و استدلال سنجید . و سپس بسسه داوری  
 پرداخت ، با یدزیبایی‌ها و زشتی‌های مرام و مسلک عرفان و  
 تصوف را با توجه به علم امروز ، فلسفه‌های تازه و رهنمون-  
 های تاریخ شناخت و دریا بیان "خرمپره‌های فرهنگ ایران"  
 را از گوهرها و مرواریدهای آن جدا کرد و خرمپره‌ها را بدور  
 ریخت تا فرهنگ و ادب سرزمین ما از آلودگی‌ها پاک بشود ،  
 کار بزرگ و افتخار آفرین پاک‌سازی فرهنگ و ادب ایران  
 با به دور ریختن اندیشه‌های بی‌ارزش صوفیانه به پایمان  
 نمرسد . بلکه تمامی افکار دینی ، مذهبی و عرفانی که  
 معیارهای عقل و شعور و ملاک‌های علم و دانش را دست  
 می‌اندازند باید از سوی روشنفکران مبارز کوبیده شوند .



# کتاب های مورد استفاده

- \* ارزش میراث صوفیه، ع. زرینکوب، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- \* شناخت عرفان، ع. حلبی، کتاب فروشی زوار، ۱۳۵۴.
- \* دنیای الهه جستجو در تصوف ایران، ع. زرینکوب، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- \* حلاج، ع. میرفطروس، نشر فارابی، چاپ آمریکا، ۱۹۸۲.
- \* صوفیگری، ا. کسروی، انتشارات گوتنبرگ، ۱۳۳۹.

\* \* \* \*

- \* Encyclopedia Americana, G. Inc. 1983.
- \* Encyclopedia Britanica, W.B., Publisher, 1973
- \* What is Sufism ?, M.Lings, Univ. Press, 1975.
- \* Mystics of all Ages, R, Shirley, Univ. Books, 1972.
- \* The Protestant Mystics, A. Fremantle, 1964.
- \* Modern Mystics, F. Younghusband, Univ. Books, 1970.